

در عول

عول در لغت بمعنای زیادی و نقصان است و در لسان نقها در مواردیکه در میراث ورثه نقصانی پیدا شود یا ترکه زیادی پیدا نماید بر سهام مفروضه ورثه مورد عول است. از منفردات علمای امامیه است که عول باطل است ولی علمای عامه فائل بعول گردیدند این توضیح که علمای شیعه اثنی عشریه میگویند سهم الارث پدر و مادر و سهم الارث زوج و زوجه با هر طبقه که باشند کم و زیاد نمیشود و در هر حال بفرموده الهی که فرموده است « **و لا بویه لكل واحد منهما السدس** » باید از اصل ترکه یک ششم بهریک از پدر و مادر داده شود.

همچنین سهم الارث زوج و زوجه با هر طبقه باشند چیزی کم و زیاد نمیشود خداوند فرموده است « **ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن** در صورتیکه اولاد در کار نباشد زوج نصف منروکات زوجه را میبرد و اگر اولاد دارد یک ربع میبرد و برای میراث زوجه فرموده است « **ولهن الربع مما ترکن ان لم یکن لکم ولد و ان کان لکم الولد فلهن الثمن مما ترکن** اگر متوفی بدون اولاد است ربع ترکه سهم الارث زوجه است و اگر اولاد دارد هشت یک از اموال منقوله میبرد و هشت یک از اموال غیر منقوله ارزش آنها محقق است و بعد از وضع سهم الارث پدر و مادر و زوج و زوجه مابقی ترکه بین الورثه تقسیم میشود « **للدکر مثل حظ الانثیین** » و اگر وارث منحصر بیک دختر باشد بایکی از ابوبین نصف ترکه سهم الارث دختر است و یک ششم هم سهم پدر یا مادری است که با او است.

اینجا ترکه زاید بر سهام مفروضه است و مورد عول است مشهور علمای عامه میگویند آنچه اضافه بر سهام مفروضه باشد باید به بیت المال مسلمین داده شود و بعضی از آنها متابعت با علمای امامیه نموده میگویند آنچه اضافه باشد بعنوان رد بهریک داده میشود بقدر سهم خود - و هر گاه وارث منحصر پدر و مادر باشد دوثلث ترکه راجع به پدر است و یک ثلث راجع به مادر بشرطیکه حاجبی در کار نباشد که خداوند فرموده است : « **فان کان له اخوة فلامه السدس** » هر گاه دو برادر یا یک برادر و دو دختر یا چهار دختر برای متوفاه باشند حاجب میشوند از مادر که بجای ثلث خود یک ششم ترکه را میبرد بشرطیکه این برادرها و خواهرها ابوبینی باشند و یا ابی باشند که اگر اخوت و اخوات ابی باشند حاجب مادر شوندند و خودشان چیزی ارث نمیبرند بلکه اثر حاجب شدن آنها آنست که میراث پدر زیاد میشود.

و در صورتیکه با پدر و مادر زوج یا زوجه باشد هر یک سهم الارث مفروضه خود را

میبرند و مورد عول میشود که بعقیده عامه آنچه زاید بر سهام مفروضه است راجع به بیت المال مسلمین است ولی بعقیده علمای امامیه آنچه اضافه بر سهام مفروضه آنها شود بعنوان رد بآنها داده میشود.

بغیر از زوجه که بعنوان رد چیزی نمیبرد و زوجه فقط و فقط سهم الارث او با یک ربع است در صورت عدم اولاد یا یک ثمن است در صورت بودن اولاد و آنچه اضافه بر سهام مفروضه است بعنوان رد بسایر ورثه داده میشود هر کدام بمقدار سهم مفروضه آنها. و اینکه آقای پرویز اوصیاء نقل از مصباح الوارثین نموده و در جدول مرقوم در مجله درستون ۴ نوشته شده زوجه بی اولاد یک ربع و با اولاد یک ربع گمان می‌کنم در مطبوعه بغلط چاپ شده زیرا از مسلمیات است که زوجه یک ثمن میبرد اگر متوفی اولاد دارد و ربع میبرد اگر اولاد نباشد و بر سهم مفروضه او نه کم میشود نه زیاد.

علمای امامیه متفق اند که زوجه به رد هم ارث نمیبرد حتی در موردیکه وارث منحصر بزوجه باشد یک ربع بیشتر نمیبرد و بقیه ترکه مال امام علیه السلام است که وارث من لا وارث له است آقای پرویز اوصیاء در مقاله خود نقل نموده از جواد عاملی که نوشته است «**و از زوجه ترث بالرد**» این قول مخالف اجماع امامیه است و عقیده شافعی است احدی از علمای امامیه موافقت با این عقیده ننموده مگر داود ابن علی اصفهانی که لقب او ظاهری است هر چند عالم فاضلی بوده ولی در کتب رجال از او مذمت شده که همیشه پیروی از مذهب شافعی مینموده است.

صاحب روضات الجنات در شرح احوالات او می‌نویسد چهارصد نفر طلبه پای درس او حاضر میشدند ولی چون این مذهب فاسد را اختیار نموده از او مذمت میکنند لقب او هم ظاهری بوده برای اینکه بطواهر آیات متشابهات قرآن و احادیث عمل مینمود خصوصاً متشابهاتی که مخالف ضروریات دین اسلام است که بمذهب جعفری اینگونه متشابهات قابل تأویل است: «**ولا یعلم تاویلها الا الله و الراسخون فی العلم**». ماها مأموریم در متشابهات قرآن بفرموده ائمه هدی «**صلوات الله علیهم اجمعین**» عمل نمائیم عمل بظاهر آیات قرآن محتاج بتفسیر است که از رسول خدا و ائمه اطهار «**صلوات الله علیهم اجمعین**» رسیده باشد زیرا امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرمود قرآن ناسخ دارد منسوخ دارد محکم دارد متشابه دارد و فرمودند: «**انما يعرف القرآن من خوطب به**» کلمات مقطعه در اوائل بعضی سوره ها اشاراتی است بین حبیب و محبوب و نمیشود تفسیر برای نمود.

عمل نمودن بمحکمات قرآن اشکالی ندارد زیرا خداوند فرموده است: «**هذا بیان للناس**» در جای دیگر فرموده است: «**افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها**» حجیت کتاب الله از مسلمیات است مأمور هستیم بمحکمات قرآن تمسک نمائیم لذا در تعارض خبرین وقتی مرجحی در کار نباشد فرمودند: «**ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فانهوا**» البته مراد تمسک بمحکمات قرآن است و در مشتبهات چون ناسخ و منسوخ و خصوصیات تفسیری آیات باید از اهل بیت عصمت «**علیهم السلام**»

در عول

برسد نمیتوان بظاهر آنها تمسک نمود (زیرا احکام الهی وقتی مورد شبهه حکمیه یا شبهه موضوعیه گردید باید با اصول علمیه تمسک نمود چه در واجبات چه در محرمات چه مستحبات چه مکروهات چه در طهارات چه در نجاسات چه در عقود چه در ایقاعات وقتی حکم واقعی الهی مشکوک و غیر معلوم گردید و دلیل اجتهادی هم نباشد وظیفه جاهل است با اصول مقرر عمل نماید که شارع آنرا حکم ظاهری قرار داده است. هر گاه وجوب یا حرمت غیر معلوم است اصل اباحه جاری است. اگر اشتغال ذمه مشکوک شد اصل برائت جاری است. اگر طهارت و نجاست مشکوک شد. استصحاب حالت سابقه جاری است که تمسک باین اصول دستور العمل شرع انور است و البته برای تمسک باین اصول عملیه هم شرایط و قیودی هست که ذکر آن در این مقاله مورد ندارد.

مقصود از این مقاله در بیان عول است که اگر ترکه مازاد بر سهام ورثه گردید مازاد راجع بکمیت و مازاد را به بیت المال باید داد یا بعنوان رد بهمه صاحبان سهام میدهند که بعقیده جمعی از عامه بتمام صاحبان سهام داده میشود حتی بزوجه هم میرسد و بعقیده فرقه امامیه زوجه فقط سهم مفروض خود را میبرد و رد باو نمیشود هر چند وارث بالانحصار او باشد.

ولی این حکم نسبت بزوجه جاری نیست که اگر زوج وارث بالانحصار شد نصف ترکه را بالفرض میبرد و نصف دیگر را بقرابت سببی.

بعضی از عامه قائل شده اند باینکه همین طور که زوج برد میبرد زوجه هم برد داده شود و این حرف قیاس است و قیاس هم باطل است.

هر گاه ترکه وافی بتمام سهام ورثه نباشد مثل اینکه زنی فوت شود وارث او شوهر و یکدختر است و با پدر و مادرند چون اولادی در کار نیست شوهر نصف ترکه را میبرد سهم الارث خواهر هم نصف ترکه است سهم الارث والدین هم « **لکل واحد منهما السدس** ». بنابراین یک ثلث نقصان ترکه است و مورد عول است.

علمای عامه که قائل بعول گردیده اند این نقصان را از سهام تمام ورثه کسر میگذارند ولی بعقیده امامیه چون از سهم الارث مفروضه پدر و مادر و زوج و زوجه نباید کسر شود لذا این نقصان را از سهم الارث محسوب مینمایند و عول را باطل میدانند.

استدلال علمای عامه بروایتی است که حسن بن عمار از ابن عباس نقل نموده و شعبی و نخعی هم نقل نموده اند بخلاصه اینکه امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر بودند شخصی سؤال کرد مردی فوت شده وارث او و زوجه او و دو دختر و پدر و مادرش بیاشند ارث آنها چگونه است حضرت فرمود: « **صار ثمنها تسعاً** » یعنی زوجه بعوض هشت یک نه یک از ترکه را میبرد که عول را در سهم مفروضه زوجه هم قرار داده اند ولی علمای امامیه این روایت را ضعیف دانسته و می گویند مخالف است باروایات معتبره که از ائمه هدی «صلوات الله علیهم» رسیده است. مبنی بر اینکه هیچوقت از سهم مفروضه زوج و زوجه و پدر و مادر کسر گذارده نخواهد شد و اصلاً شعبی در سال سی و شش هجرت متولد شده و نخعی در سال سی و هفت هجری متولد گردیده و امیر المؤمنین «علیه السلام»

در سال چهارم هجری مقتول گردیده است و نقل آنها قابل اعتماد نیست و کلیه روایاتی را که حسن عسری نقل مینماید معمول به عامای شیعه نیست و ضعیف است.

علمای امامیه متفق القول هستند که زوجه زاید بر سهم الارث مفروض خود چیزی نمیرد و در مواردی هم که ترکه زاید بر سهم مفروضه باشد آن زیادی بعنوان رد بین صاحبان سهام تقسیم میشود هر یک بمقدار مفروض آنها ولی بزوجه بعنوان رد چیزی داده نمیشود لکن نسبت بزوجه در موردیکه زوج وارث بالانحصار باشد نصف ترکه بالفرض میرد و نصف دیگر را بقربت سببی میرد برخلاف جمعی از عامه که مازاد متعلق به بیت المال مسلمین میدانند و جمعی دیگر از علمای عامه قائل شده اند که نصف باقی مانده را زوج میرد در صورتیکه «اولوالعصبه» نباشد.

عصبه در لغت گوشت چسبیده باستخوان است که بقول صنف قصابها آنرا گوشت پشت مازو گویند و بلسان شرع عصبه اقرباء سببی متوفی است یا اقرباء ابی.

هر چند در قرآن نص بالخصوص برای ارث آنها نیست ولی بموجب آیه شریفه «**اولوالارحام بعضهم اولی بعض**» فرموده اند باز بودن وراثت که به نسب یا سبب ارث آنها تعیین شده اعمام و احوال استفاده ارثی مینمایند که :

اگر عموها یا عمهها که اقرباء ابی میت میباشند با اقرباء مادری باشند اقرباء پدری دوثلت از ترکه را میرند و اقرباء مادری یک ثلث میرند و هر گاه زوج و یازوجه با آنها باشند نصیب اعلای خود را میرند و بقیه ترکه بنحوفوق بین اعمام و عمهها و خال و خالهها تقسیم میگردد علمای امامیه برخلاف عامه میگویند اولوالارحام اولویت دارند بر میراث نسبت بمسلمین.

علی ای حال هر گاه در این مورد هم مورد عول شد که در سهام مفروضه کسری پیدا شود یا ترکه زیاد بر سهام آنها گردد آن مقدار زاید هم علی حسب سهامهم به آنها داده میشود.

نیز از منفردات علمای امامیه است که اگر کسی فوت شود و پدر و مادر دارد ممکن است اولاد میت و زوج و زوجه با پدر و مادر در میراث مجتمع شوند و غیر آنها کسی با والدین میت شرکت نخواهد نمود.

ولی جمعی از علمای عامه میراث تعصبی قائل گردیده اند برای اخوة و اخوات و دلیل آنها آیه : «**اولوالارحام است**» از این جهت میگویند اگر برای میت پدر و مادر و زوج یا زوجه باشد پدر و مادر هر کدام سادس ترکه را میرند زوج یا زوجه هم سهم مفروضه خود را میرند ولی در صورتیکه مادر میت باشد و پدر او نباشد ثلث ترکه راجع بمادر است و بعد از وضع سهم الارث زوج یا زوجه آنچه باقی ترکه است با خوه و اخوات میت میرسد و این میراث تعصبی را امامیه منکر اند بلکه مازاد ترکه بعنوان رد بمادر داده میشود.

زیرا از کسانی که هم بفرض میرند هم برد یکی از آنها مادر است.

و هر گاه وارث بالانحصار مادر باشد بحکم الهی که فرموده است : «**ان لم**

در عول

يكن له ولد فلامه الثلث « يك ثلث ترکه را مادر ميبرد و بقيه راجع است بکلاله ابي و اسی کلاله ابي دوثلث و کلاله اسی يك ثلث ميبرند .

در معنای کلاله هم اختلاف شده از ابوبکر پرسيدند کلاله کيست گفت هر وارثی که نه پدر باشد نه فرزند باشد کلاله است اگر حرف من صحيح است حرف خدائی است و اگر صحيح نيست حرف شیطانی است و باطل است !

در زمان عمر از او پرسيدند کلاله کيست گفت من خلاف امر ابوبکر چیزی نمی گویم !

بعد از امير المؤمنين علی «عليه السلام» پرسيدند کلاله کيست فرمودند برادران و خواهران متوفی ميشند و کلاله که در آيه شريفه « و ان كان رجل يورث كلاله » کلاله مادری است که بهر يك از برادران و خواهران يك ششم داده ميشود و با هم مساوی در ارث ميشند و مراد از کلاله که در آيه شريفه : « ويستفتونك في الكلاله » است اقرباء پدر و مادری يا ابي است که دوثلث ميبرند و بطريق «لذکر مثل الانثيين» بين خود قسمت مينمايند و سادامیکه اخوه و اخوات ابوينی هستند اخوه و اخوات اسی ارث نمی برند زیرا آنها اقرب بيمت ميشند : « و الاقرب يمنع الا بعد » .

در اين مسئله هم عامه مخالفت دارند ميگویند خواهر ابوينی با خواهر ابي هردو ارث ميبرند .

بهر حال در اين صور هر گاه ترکه اضافه بر سهام شد يا کمتر شد نمیتوان قائل بعول گرديد عول باطل است اگر زنی فوت شود و وارث او شوهر و دو خواهر باشند زوج مستحق نصف متروکات است و سهم الارث دو خواهر هم دوثلث ترکه است پس چون از سهم مفروض آنها ترکه وافی نيست و نقصان دارد البته اين نقصان از سهم الارث زوج کسر نميشود زوج نصف مفروضه خود را تمام ميبرد و نقصان از سهم دو خواهر کسر ميشود .

عامه که قائل بعول هستند از سهم همگی کسر مينمايند اول کسی که قائل بعول گرديد عمر بود که در زمان خلافت او اين مسئله مطرح گرديد رفقا و اصحاب خود را جمع کرد و گفت والله نميدانم کدام يك از اين ورثه را مقدم بدارم و کدام را مؤخر قرار دهم بهتر آنستکه نقص ترکه را از سهم همگی قرار دهيم که خواست از سهم الارث زوج هم کسر گذارد اکثر اصحاب او با او موافقت نمودند قائل بعول شدند . امير المؤمنين علی «عليه السلام» فرمود ای است اگر مقدم داشته بوديد کسی را که خداوند مقدم داشته است متحير نميشديد در احکام : « فذوقوا وبال امرکم وما فرطتم فيما ندمت ايدیکم و ماله بظلام للعبيد » .

بعد فرمود سهم الارث زوج را خداوند تعيين فرمود نه کم ميشود نه زياد بايد اول نصف ترکه را که سهم زوج است داده شود و باقی مانده سهم اختين است «لايزاد الزوج عن النصف ولا ينقص عن الربع ولا تزد المرثه عن الربع ولا تنقص عن الثمن » .

در عول

روایتی هم از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که فرموده است بایستی بصیر چهار نفرند که در میراث بآنها ضرر نمیرسد پدر و مادر زوج و زوجه و نیز اخبار متواتره در بطلان عول وارد شده که در کتب معتبره ذکر شده است.

فقهاء امامیه در مواردیکه ترکه زیادتراً از سهام مفروضه باشد طرز تقسیم آنرا مفصلاً ذکر فرموده‌اند.

مرحوم سید مرتضی در ناصریات بعد از دلائلی که بر بطلان عول نوشته است کلمات علما را در باب تقسیم مازاد بر مفروضات متعرض گردیده که فاضل از سهام ورثه بزوجه و زوجه داده نمیشود و مستحقین او چه اشخاصی میباشند و توضیح داده است که مازاد از سهام را باید بعنوان رد بصاحبان سهام داد هر کدام را بمقدار سهم مفروضه آنها.

مثال هم زده است که اگر کسی فوت شود یکدختر دارد پدر و مادر هم دارد نصف ترکه سهم الارث دختر است دوسدس ترکه هم سهم الارث والدین است پس سدس ترکه زیادی است این زیادی بین دختر و پدر و مادر تقسیم میشود و علمای عامه در باب مازاد بر سهام ورثه اقوال مختلف دارند :

بعضی که آنرا مخصوص بیت‌المال مسلمین میدانند بعضی هم قائل شده‌اند که مازاد را بصاحبان سهام باید داد ولی قید نموده‌اند بصورتیکه عصبه در کار نباشد.

ولی علمای امامیه که میراث تعصیبی را منکرند میگویند باید مازاد بر سهام هم فیما بین صاحبان سهام تقسیم شود که آنها اولویت برحمیت دارند.

بالجمله باید دانست میراث یا به نسب است یا به سبب و سهام وراثتی برشش قسم است .

بعضی استحقاق نصف ترکه را دارند.

بعضی استحقاق ربع ترکه را دارند.

بعضی استحقاق ثلث ترکه را دارند.

بعضی استحقاق دوثلث ترکه را دارند.

بعضی استحقاق سدس ترکه را دارند.

بعضی استحقاق ثمن ترکه را دارند.

سهم الارث نصفی را چهارنفر ذی حق میشوند.

اول شوهر در صورتیکه اولاد و نواده برای متوفاه نباشد.

دوم دختری که پدر و مادری باشد.

سوم دو خواهر ابوینی.

چهارم خواهر پدری در صورتیکه ابوینی وجود نداشته باشد.

کسانیکه استحقاق ربع ترکه را دارند یکی شوهر است وقتی که متوفاه دارای

فرزند بوده باشد یکی زوجه است در وقتی که متوفی بدون اولاد باشد.

کسی که استحقاق ثلث ترکه را دارد مادر است در صورتیکه متوفی بدون اولاد

باشد و حاجبی هم نداشته باشد.

در عول

زیرا اگر دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر وجود داشته باشند حاجب مادر میشوند بجای ثلث یک سدس از ترکه را میبرد و بقیه ترکه مختص پدر میگردد علی المشهور.

سهم الارث دوثلث را دوخواهر ابوی میبرد و بانبودن آنها خواهر ابی میبرد. سهم الارث سدس را هر یک از پدر و مادر میبرند و قتیکه متوفی دارای اولاد

بوده باشد.

و هر گاه کسی فوت شود و وارث او شوهرش باشد با دو برادر و خواهر اسی نصف ترکه سهم الارث شوهر است و ثلث ترکه سهم الارث برادران و خواهر اسی است و بقیه ترکه بمذهب علمای عامه مورد عول است که جمعی آنها متعلق به بیت المال مسلمین میدانند و بعضی دیگر راجع باولوالارحام دانسته اند.

خلاصه کلام آنکه موارد عول بسیار است که ذکر آن در این مقاله گنجایش ندارد. علمای امامیه مطلقاً عول را باطل دانسته اند. برخلاف عامه که میگویند اگر ترکه نقصان پیدا نماید نقصان را از سهام تمام ورثه باید کسر نمود.

باستدلال اینکه اگر ترکه وافی بتمام دیون نباشد از سهام تمام دیان کسر گذارده میشود و اگر ثلث میت وافی بتمام وصایا نباشد از تمام اقلام وصایا کسر میشود.

ولی علمای امامیه مخالفت نموده و میگویند هیچوقت از سهم الارث مفروضه پدر و مادر و زوج و زوجه کسر گذارده نخواهد شد و قیاس هم باطل است موارد عول در کتب فقهاء مفصلاً ذکر شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی